سیری در اوضاع اقتصادی خراسان بزرگ در عهد تیموری

دکتر امیرتیمور رفیعی
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات

چکیده

امیرتیمور گورکانی موفق شد از سال ۷۷۱ تا ۸۰۷ ق یک امپراتوری قدرتمندی بنا کند که مرکز آن سمرقند بود. وی موفق شد طی ۳۶ سال به جنگ‌های اشرافیت زمین‌دار ـ نظامی غارتگر و استثمارگر در ایران خاتمه دهد. امپراتوری تیمور از هندوستان تا دریای مدیترانه و از مسکو و اردوی زرین تا خلیج فارس را در برمی‌گرفت. هرچند این امپراتوری بیش از ۳۶ سال دوام نیاورد و تنها قائم به شخص تیمور بود، اما شاهرخ تنها جانشین شایسته وی توانست بخش اعظم این امپراتوری را به مدت ۴۳ سال حفظ و حراست کند. تراکم ثروتی که تیمور در سمرقند فراهم ساخت، فروکش کردن جنگ‌های خانگی در ایران، برقراری امنیت در سراسر ایران در دوران تیمور و شاهرخ موجب شد تا راههای تجاری امن و آسوده گردد. اعطای زمین‌های بزرگ به شاهزادگان و امرای تابع و دست نشانده موجب شد تا اراضی زراعی و روستاها یک بار دیگر تحت نظارت مالکان به تولید محصولات زراعی مبادرت کنند، شهرها خصوصاً در خراسان بزرگ مجدداً عمارت و آباد شدند و کارهای بزرگی در زمینه آبیاری صورت پذیرفت. تیموریان توانستند بعد از فاجعه یورش مغولان به خراسان دورانی از ثبات اقتصادی، رونق و رفاه و پیشرفت اقتصادی را برای این ایالت پهناور و زرخیز ایران فراهم سازند.

کلید واژه‌ها: امیرتیمور، شاهرخ، خراسان، ماوراءالنهر، سمرقند، نیشابور، هرات، بلخ، آبیاری.

مقدمه

تاکنون اوضاع اقتصادی ایران در عهد تیموریان مورد مطالعه‌ای جدی و مستقل قرار نگرفته است. اغلب مورخان و پژوهشگران شرقی و غربی توجه ویژه‌ای به حیات اقتصادی ایران در عهد مغول و پیش از آن و همچنین از دوران صفویه به بعد داشته‌اند. پیش از همه زاخودر مستشرق روسی در اثر قدیمی خود به نام تاریخ مشرق در قرون وسطی مسائل مربوط به تکامل و ویژگی‌های روابط ارباب و رعیتی در ایران را مورد مطالعه و تحقیق قرار داد. پس از وی نیز مورخان روسی به مطالعه این مقوله اجتماعی تاریخ ایران مبادرت کردند.[١]

خانم آنا لمبتون، که توانسته بود از منابع جدید و از جمله قباله‌ها و اجاره‌نامه‌ها استفاده علمی بنماید، در کتاب مالک و زارع وضع زمین‌داری و بهره زمین و اجاره داری و همچنین تکامل اقطاع را در ایران از زمان فتوحات اعراب تا عصر مشروطیت مورد بررسی و مطالعه قرار داده است.[٢]

اما در این کتاب نیز حیات اقتصادی دوران تیموریان مورد غفلت قرار گرفته است. در این میان اثر برجسته مورخ و ایران‌شناس مشهور روسی، ای، پ، پطروشفسکی جایگاه ویژه‌ای دارد. پطروشفسکی در کتاب مشهور خود «کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول» به مطالعه و تحقیق درباره کشاورزی و سازمان ارضی و حال و روز کشاورزان و مبارزات آنها در قرن‌های ششم و هفتم هجری قمری پرداخته است. اما وی نیز از مطالعه اقتصاد دوران تیموریان خودداری کرده است.

اما پژوهشگران دانشگاه کمبریج از جمله برت فراگنر که به مقوله اقتصاد اجتماعی در ایران توجه خاصی داشته است در جلد ششم این اثر خصوصاً اقتصاد عهد تیموریان و صفویان را مورد تحقیق و بررسی قرار داده است.[٣]

در تدوین و نگارش این بخش از تمام مأخذ مذکور استفاده شده و علاوه بر آن پاره‌ای از منابع دست اول عهد تیموریان نیز مورد بهره‌برداری وسیع قرار گرفته از جمله اثر بسیار با ارزش حافظ ابرو، جغرافیانویس و مورخ مشهور دربار شاهرخ تیموری به نام جغرافیای تاریخی خراسان به خوبی مورد توجه بوده است. این اثر از تمام شهرهای بزرگ خراسان با توابع و بلوکات و مزارع آنها نام برده و از رودها و جوی‌های جاری در آن نواحی یاد کرده است. علاوه بر منبع فوق برای تدوین اقتصاد عهد تیموری منابع محلی نیز شایان توجه است. روضات الجنات اثر معین‌الدین

اسفزاری که در ذکر و وصف تاریخ هرات است نیز می‌تواند در جهت روشن نمودن اوضاع اقتصادی و اجتماعی تیموریان مورد استفاده قرار گیرد. همچنین کتاب با ارزش تاریخ جدید یزد اثر احمد بن حسین بن علی کاتب تا حدود زیادی می‌تواند به بیان مسائل موجود در زمینه اقتصاد کشاورزی عهد مورد مطالعه کمک نماید.

اوضاع اقتصادی خراسان در عهد تیموری

در این مقاله نخست وضعیت کشاورزان، روستاها و مزارع را مورد بررسی قرار داده سپس در مقاله‌ای دیگر وضعیت زمین‌داری و انواع آن در عهد تیموری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

به دنبال مرگ ابوسعید بهادرخان، آخرین ایلخان مغول ایران (٧٣٦ ق) آتش جنگ‌های داخلی ما بین امراء و سرداران ترک و مغول به خاطر کسب سیادت بیشتر زبانه کشید. چون فرزند ذکوری از ابوسعید بهادرخان بر جای نماند که قدرت وی را در سراسر کشور تحکیم نماید، لذا گروه‌های نظامی ترک و مغول مبارزه‌ای بی‌امان را بر ضد یکدیگر به راه انداختند و دوره‌ای از قتل و غارت و چپاول و ناامنی را در سراسر کشور فراهم ساختند. روستاها و شهرها یکبار دیگر مورد تجاوز و غارت لشکریان قرار گرفت. استثمار روستائیان و بهره‌کشی مالکانه از آنها دوباره به سطح پیش از غازان بازگشت کرد. این جنگ‌ها از سال ٧٣٦ تا سال ٧٨٢ که آغاز کشورگشائی‌های تیمور بود، بلاانقطاع ادامه یافت. تجزیه قدرت مرکزی، احیاء رسوم و شیوه‌های اقتصاد طبیعی، مبارزات گروه‌های زمین‌دار برای کسب قدرت بیشتر و بالآخره ظهور نهضت‌های روستائی و شهری بر ضد اشرافیت زمین‌دار نظامی از مشخصات بارز این دوران به شمار می‌رود.[٤]

در دوران فترت بین مغول و تیموریان آبادانی کشور و میزان تولید کشاورزی رو به انحطاط و تنزل نهاد. همچنین در این دوره به عده کسانی که املاکی وسیع در تصرف داشتند افزوده شد و دشمنی و عناد میان دهقانان و طبقات زمین‌دار حاکمه اوج گرفته و فاصله میان این دو بیشتر شده است. حتی بیشتر از دوره ترکان سلجوقی، مطابق گزارش‌هایی که در منابع آمده است، این دوره با رواج فرمان‌هایی که از طرف حاکمان درباره‌ی دهقانان فراری صادر می‌شد و سپس صورت قانونی می‌گرفت دهقانان بیش از پیش و به نحوی مؤثرتر به زمین وابسته شدند.[٥]

شیوه‌ای که پس از فتوحات مغول در ایران رایج گردید و تا عصر تیموریان کم و بیش پا برجا ماند تقید اجباری دهقانان به زمین بود. این مسئله در درجه اول ناشی از تخریب و انحطاط اراضی زراعی اسکان یافته و مهاجرت روستائیان به مناطق امن و در نتیجه کاهش فاجعه‌آمیز تعداد ساکنین، همراه با فقدان کارگران و مودیان مالیات اراضی بود. در عهد پیش از تیموریان اراضی لم یزرع و خالی از سکنه زیاد دیده می‌شد. از طرفی سیاست مالی استثمار گرانه مغول و بی‌قانونی لجام گسیخته آنان دهقانان را به شورش‌های ضد اشرافی می‌کشانید. همین دلائل سبب شد طبقه حاکمه با وضع قوانین تازه حق مهاجرت روستائیان را سلب کند و آنها را هرچه بیشتر به زمین وابسته سازند.[٦]

در زمان آل جلایر نیز وابستگی دهقانان به زمین وجود داشت. بنا به قول دستور الکاتب به کرات به فرمان‌هایی بر می‌خوریم که برای جستجوی دهقانان و باز گرداندن، آنها به خانه‌های سابقشان طی اسنادی صادر شده‌اند.[٧]

وضع اقتصاد روستائی در عهد تیموریان

ظهور امیرتیمور دوره جدیدی را در تاریخ ایران ورق زد. وی به جنگ‌های داخلی اشرافیت زمین دار غارتگر و استثمارگر در ایران خاتمه داد و پس از این که موفق شد در سمرقند بر تخت سلطنت بنشیند (٧٧١ ق) از اوضاع آشفته و پریشان کشور استفاده کرد و با یک رشته جنگ‌های مکرر توانست سراسر ایران، آسیای صغیر و بین‌النهرین را تصاحب کند. تیمور منافع اشرافیت زمین‌دار ترک و مغول و فارس را با یکدیگر گره زد و به آنها نوید فتح سرزمین‌های آباد و پر ثروت را سر داد. او امپراتوری بزرگی ایجاد نمود که از هندوستان تا دریای مدیترانه و از مسکو و اردوی زرین تا خلیج فارس را در بر می‌گرفت.

هرچند این امپراتوری بیش از ٣٦ سال دوام نیاورد و تنها قائم به شخص تیمور بود، ولی نتایج این تمرکز حکومت تراکم ثروت بی‌کرانی بود که در مرکز امپراتوری تیمور یعنی سمرقند انباشته شد، جنگ‌های خانگی فروکش کرد، امنیت در سراسر امپراتوری برقرار گردید و راه‌های تجاری امن و آسوده گردید و با اعطای زمین‌های بزرگ به شاهزادگان و امرای تابع دست نشانده، روستاها و اراضی زراعی یک بار دیگر تحت نظارت مالکان به تولید محصول مشغول گردیدند. شهرها

مجدداً عمارت و آباد شدند و بناهای مجلل و باشکوهی به دستور تیمور و نوادگان او در آن شهرها احداث گردید. شهر هرات که در روزگار مغولان به کلی آسیب دیده بود، در سال ۸۰۷ به دستور شاهرخ تیموری مجدداً آباد و پر رونق گردید، حافظ ابرو می‌نویسد:

«حضرت سلطنت شعاری- خلدالله تعالی- در شهور سنه سبع و ثمانمایه به عمارت آن اشارت فرموده مرمت باره فصیل و دروب و مقاتله آن به نوعی استحکام یافت که عمارات سلاطین ماضیه عشر عشیر آن نبوده است.»[۸]

کشاورزی ایران خصوصاً در دوره حکومت تیموریان از رشد فزاینده‌ای برخوردار گردید و با آن که هجوم مغولان به ایران لطمات شدیدی به کشاورزی ایران وارد ساخته بود، و تأثیرات آن تا قرون بعد محسوس بود، ولی سلاطین تیموری که از فرهنگی شهری و متمدن برخوردار بودند با ایجاد آرامش نسبی، خصوصاً در عهد شاهرخ و بعدها سلطان حسین بایقرا، توجهی ویژه به امور کشاورزی از خود نشان دادند و این روند تا پایان دوره صفویه ادامه یافت و کشاورزی ایران به بالاترین سطح آبادانی و فراوانی خود دست یافت.[۹]

روستا پایه و رکن تولید کشاورزی بود، مالکان یا زمین‌داران و یا مستأجران اراضی بر روستاها نظارت و سلطه داشتند. مالکان بزرگ معمولاً در شهرهای بزرگ زندگی می‌کردند و از طریق اعزام نمایندگان خود به روستاهای تحت سلطه بهره‌های مالکانه از کشاورزان مطالبه می‌نمودند. البته دیگر خبری از مالیات‌های ستمگرانه عهد مغول به چشم نمی‌خورد و همه روستائیان در جامعهٔ روستایی خود از حقوق مساوی برخوردار بودند. هر یک از روستائیان حق داشت تا برای خود خانه و کاشانه‌ای داشته باشد و از مراتع عمومی و منابع آبی روستا استفاده کنند. حصه زمین معمولاً بر اساس واحد جفت (جفت گاو) محاسبه می‌شد، یک جفت زمین، زمینی بود که بتوان در آن با یک جفت گاو کشاورزی کرد و قاعده بر این بود که هر روستائی دارای یک جفت زمین باشد.[۱۰]

محصولات برداشتی روستا در یک زمان معین بین ارباب و رعیت (مستأجر) بر طبق قرارداد اجاره‌بها (بهره مالکانه) تقسیم می‌شد. بر فرض مثال چنانچه مالک برای کشت زمین عوامل آن را نظیر شخم، چهارپایان و نیز آبیاری را تأمین می‌نمود، فقط یک پنجم سهم کشاورز می‌شد.

این کار البته در روستاهایی معمول بود که مزارع زیرکشت مستقیم قرار داشتند. اما در مورد باغات میوه، تاکستان‌ها و جالیزهای حومه شهرها که آبیاری آنها از طریق مجاری طبیعی صورت می‌گرفت و احتیاجی به بهره‌گیری از قنات نبود درصد متفاوتی معمول بود.[١١]

رسم واگذاری اقطاع که از زمان سلجوقیان در ایران گسترش فزاینده‌ای یافته بود، در دوران پیش از تیموریان نیز تا حدود زیادی تداوم یافت و نهایتاً تکامل شیوه‌های اقطاع داری منجر به پیدایش سیورغال گردید. سیورغال زمینی بود که سلطان به تابعان خویش واگذار می‌کرد تا به صورتی موروثی از مازاد حاصل آن استفاده کنند. این نوع واگذاری زمین متکامل‌ترین شکل اهدای مشروط اراضی به امراء و بزرگان لشکری، اداری و روحانی بوده است. و نتیجه تکامل منطقی و طبیعی اقطاع به شمار می‌رفت. تفاوت اصلی حقوقی سیورغال با اقطاع و تیول نیز در آن بوده که سیورغال دار از مصونیت اداری و قضایی برخوردار بوده است و صاحبان آن از خدمات اداری و نظامی معاف بودند.[١٢]

این شیوه زمین‌داری سبب می‌شد تا روستائیان به مالکان خود بیشتر وابسته شوند و با توجه به اهمیتی که مالکان نسبت به اراضی زیر کشت خود نشان می‌دادند طبیعتاً محصولات زراعی از پیشرفت بیشتری برخوردار می‌گردید. اما مصونیت‌های قضایی و اداری صاحبان سیورغال سبب می‌شد تا آنها ارتباط خود را با حکومت مرکزی کمتر کرده و نوعی استقلال داخلی به دست آورند که در جای خود برای مرکزیت حکومت خطرناک جلوه می‌کرد.

مهمترین تولیدات کشاورزی در آن ایام عبارت بود از گندم و جو، که از جو برای علوفه هم استفاده می‌شد، در مناطق ساحلی دریای مازندران برنج کاری در رأس امور قرار داشت. پنبه‌کاری و پرورش کرم ابریشم در اکثر نواحی ایران متداول بود و پرورش کرم ابریشم بیشتر در اطراف یزد، خراسان و گیلان و سواحل دریای مازندران صورت می‌گرفت. زعفران که خواهان زیادی داشت بیشتر در خراسان به عمل می‌آمد.[١٣] انواع میوه‌های خوب نظیر سیب و خربزه و بادام در نیشابور به عمل می‌آمد و هرات و توابع آن نیز انواع مختلف میوه همچون سیب، مشکان، مویز و جوز و بادام داشته است.[١٤]

روستائیان یکجانشین علاوه بر امور زراعی به تربیت و پرورش احشام نیز می‌پرداختند. آنها گاو و گوسفند و شتر را نگهداری می‌کردند، که بیشتر برای برطرف کردن نیاز نسبی خود به

گوشت و شیر بود. مرغ و خروس و کبوتر و اردک در نزدیکی شهرها پرورش داده می‌شد و هدف از آن فروش در بازارهای محلی بود. هرچند پرورش دهندگان اصلی احشام چادرنشینان و گله-داران بزرگ بودند ولی اقتصاد بسته روستایی در ایران ایجاب می‌نمود که کشاورزان نیز در کنار پرداختن به امور زراعتی به پرورش محدود چهارپایان نیز مبادرت کنند.[۱۵]

شیوه آبیاری نیز از گذشته‌های بسیار دور در ایران مطمح توجه ویژه‌ای بوده است. موقعیت خشک و کوهستانی بودن سرزمین ایران و نبود رودخانه‌ها و چشمه‌های بزرگ آبی همواره یکی از معضلات اصلی کشاورزان و روستائیان ایران بوده است.

قنات در ایران از دیرباز شناخته شده بوده است. در خراسان از دیرباز از وجود قنات‌های زیادی در امر آبیاری استفاده می‌شد. در قرون هشتم و نهم هجری یکی از شیوه‌های مرسوم و رایجی که در امر آبیاری مزارع به کار می‌رفت، آبیاری به وسیله قنات یا کاریز بود. یعنی کانال‌هایی زیرزمینی که ساخت و ساز آن پرهزینه و آب‌های زیرزمینی را به سطح زمین هدایت می‌کرد.[۱۶]

نوعی دیگر از آبیاری که به سهولت در اختیار کشاورزان قرار داشت آبیاری سطحی به وسیله آب چشمه‌ها و رودخانه‌ها بود. که در شهرهای حوالی رودهای بزرگ جیحون و سیحون و منبع آنها رواج داشت.

اغلب روستائیان به وسیله حفر چاه‌های عمیق مبادرت به استفاده از آب‌های زیرزمینی می‌نمودند. این چاه‌ها پس از مدت‌ها دچار بی‌آبی می‌شد و روستائیان را دچار مشکل کم آبی می‌نمود. و بعضاً باعث مهاجرت روستائیان به اراضی همجوار دیگری می‌شد.

چنانچه مطالب تألیفات جغرافیایی دوران هجوم مغول به ایران را با نوشته‌های جغرافی‌نویسان عهد تیموری خصوصاً حافظ ابرو مقایسه کنیم پیشرفت‌های کاملاً محسوسی را در امور کشاورزی و تولید محصولات زراعی مشاهده می‌کنیم. حمدالله مستوفی می‌نویسد:

> «و شک نیست که خرابی که در ظهور دولت مغول اتفاق افتاد و قتل عامی که در آن زمان رفت، اگر تا هزار سال دیگر هیچ حادثه واقع نشدی، هنوز تدارک پذیر نبودی و جهان با آن حال اول نرفتی که پیش از آن واقعه بود.»[۱۷]

هنگامی که گزارش حافظ‌ابرو در جغرافیای تاریخی خراسان در مورد بلوکات و مزارع و دهکده‌های ولایات بزرگ، مورد مطالعه قرار گیرد تا حد زیادی می‌توان درباره پیشرفت قابل

توجهی که در عهد تیموریان در امور کشاورزی به آن رسیده بود، داوری کرد. حافظ ابرو توابع نیشابور را به ۱۵ بلوک تقسیم‌بندی کرده که هر بلوک نیز شامل تعداد زیادی دهکده و مزرعه می‌شد و در زمان وی همه مزروع و آباد بوده‌اند.[۱۸]

در مورد نواحی و توابع هرات نیز حافظ ابرو می‌نویسد:

«بلوکات است و ولایات، آنچه در جلکاء هرات است و متصل شهر آن را بلوکات خوانند، مابین هراه رود فوشنج که پانزده فرسخ باشد در طول و پنج فرسخ در عرض تخمیناً و طول آن جلکا از مشرق است به مغرب، و بلوکات هم بر جانب شمال است و هم بر جانب جنوب از رود، و رود در میان جلکا است و از دو طرف جوی‌ها برداشته‌اند و قری و مزارع بر آن معمور گردانیده، هر جویباری را بلوکی خوانند، و این رود را خاصیتی است که چندان که آن را ببندند و آب به جویی روان شود، اگر همه خشک بند گردد، چون اندک مسافتی شود و باز آب بسیار روان گردد و این رود سنگ‌ریزهای منقش نیز دارد.»[۱۹]

حافظ ابرو حدود ۱۲ بلوک، که هر کدام نیز تعداد فراوانی دهکده و مزارع آباد داشته برای هرات ذکر کرده است. در مزارع و بلوکات هرات باغات زیادی وجودداشته که انواع مرکبات در آن به عمل آمده است. در مزارع به کشت انواع غلات مثل گندم و جو مبادرت می‌شد. آب قنات و رود هر دو در اکثر مزارع و بلوکات هرات وجود داشت و اهتمام خاصی، خصوصاً در عهد شاهرخ تیموری به امور آبیاری و کشاورزی می‌شد.[۲۰]

حافظ ابرو علاوه بر بلوکات که برای هرات بر می‌شمرد، تعداد ۱۱ ولایت را نیز که جزو توابع شهر هرات بوده نام می‌برد. از جمله ولایت کروخ، بادغیس، غور و غرجستان، مرغاب، ساخروتولک، خواف، باخرز، کوسویه، فوشنج، جام و زاوه و محصولات را بر می‌شمرد که هر یک از این ولایات نیز شامل تعداد زیادی دهکده و مزرعه بوده است. به عنوان مثال حافظ ابرو در خصوص ولایت کروخ می‌نویسد:

«بر شرقی و شمالی هرات است و درقدیم بسیار معمور بوده است، چنانچه پانصد قریه و مزرعه گویند که در انجا نام بردار بود و زمین کروخ متصل می‌شود به عرصه بادغیس و آب رود و کاریز هر دو دارد، و هوایش مایل به ییلاق است و بیست فرسخ از جانب آن گرفته‌اند، حالا در این ایام همایون (شاهرخ) امید چنان است که زیادت از آنچه در قدیم

بوده شود. حالا آنچه از قرای و مزارع آن نام برده‌اند هشتاد و نه موضع به دفتر دیوان داخل است و در تفصیل آن زیادت فایده تصور نکردیم.»[۲۱]

حافظ ابرو در عهد شاهرخ تیموری از ۸۹ دهکده بزرگ، علاوه بر مزارع کوچک و بزرگ دیگر در حومه نیشابور یاد کرده است. این آمار نشان می‌دهد زندگی روستانشینی و پرداختن به امور کشاورزی یکبار دیگر در عهد تیموریان، خصوصاً شاهرخ که موجد آرامش نسبی برای جامعه بود، رونق و پیشرفت پیشین خود را باز یافت. و این روند رو به رشد به جایی رسید که در عهد صفویان کشاورزی ایران تقریباً به همان سطح ماقبل مغول بازگشت.[۲۲]

طوس که در سده نهم هجری شهری بزرگ و آباد بوده است، بنا به قول حافظ ابرو در سده نهم هجری دارای ۱۲ بلوک بوده و هر بلوکی نیز تعداد زیادی روستا و مزرعه داشته است. انواع میوه‌ها و غلات نظیر جو و گندم خوب در مزارع و باغات تابعه طوس به عمل آمده است.[۲۳]

شهر مرو که در سال ٦١٦ مورد هجوم مغولان به رهبری تولی‌خان قرار گرفت[۲٤]، آن‌چنان تخریب و غارت و کشتار شد که به قول حافظ ابرو:

«شهری که به صدور جهان آراسته بود، در حادثه مذکور مسکن ضباع و سباع شد، از درختان او شاخی بادان و از قصور او کاخی آبادان نماند، موضعی بدان صفت به مرتبه رسید که قریب دویست سال نه مسافر را سایهٔ که یک لحظه در آن آرام گیرد و نه مقیم همسایهٔ که با او سرگذشت حوادث ایام گوید و کدام مقیم، تا زمانی که تاریخ هجری به هشتصد و دوازده رسید، فیض عنایت نا متناهی الهی داعیه عمارت و آبادانی آن در خاطر خطیر حضرت سلطنت شعاری (شاهرخ) خلدالله تعالی ملکه و سلطانه، پیدا آورد. نظر عنایت خسروانه بر آن دیار افکند فرمان فرمود تا از اطراف و اکناف ممالک ترک و تاژیک و وضیع و شریف روی بدان مهم آورند ... و این زمان امید چنان است که از آن زمانی که در زمان سلطان سنجر بوده، معمورتر شود، انشاءالله.»[۲۵]

مرو و توابع آن در زمان شاهرخ مجدداً عمارت و آبادان شد و رود مرغاب را لای روبی کردند و بر روی آن بندها بستند و جوی‌هایی از آن آب روان کردند و به زمین‌ها و مزارع اطراف مرو هدایت نمودند و شهر و توابع آن دوباره روی رونق و آبادی دید.[۲٦]

در سده نهم هجری محصولات زراعی مرغوبی همچون گندم، که از همه نواحی دیگر خوبتر بوده و از آن نان سفید و خوشمزه‌ای پخت می‌شد و به جاهای دیگر می‌بردند، در مرو به عمل می‌آمد.[۲۷]

خربزه نیز از محصولات خوب مرو بوده و از آب خربزه نیز دوشاب تهیه می‌کردند.[۲۸] متأسفانه از میزان و چند و چون وصول مالیات از زارعان و کشاورزان اطلاعات زیادی در منابع عهد مورد مطالعه در دست نیست.

بلخ نیز در سده نهم هجری آباد بوده و حافظ ابرو شمار ۲۶ قریه یا دهکده آباد با مزارع بسیار زیادی را در آن ولایت ذکر کرده است. در بلخ آب رودخانه و نهر بسیار بود که در کنار آن نهرها و روستاها، مزارع زیادی وجودداشت. حافظ ابرو تعداد ۲۱ نهر یا جوی را در بلخ و توابع آن نام می‌برد که مزارع بسیاری را مشروب می‌ساخته‌است.[۲۹]

و این در مقایسه با وضع بلخ در دوران هجوم مغولان به آن شهر، که به شدت تخریب و کشتار شد، نشان از پیشرفت و رونق مجدد این شهر در عهد تیموریان دارد.

در ولایت بیهق در زمان عبدالله طاهری (۲۳۰-۲۱۵ ق) ۳۹۵ دهکده وجود داشته است. در سده ششم هجری قمری در ۱۱ بخش ولایت بیهق فقط ۱۳۶ دهکده بزرگ سوای مزرعه‌های کوچک، گزارش شده است.

در آغاز سده هفتم قمری در ولایت مزبور ۳۲۱ دهکده توسط یاقوت نام برده شده اما در نیمه سده هشتم قمری حمدالله مستوفی فقط از ٤٠ دهکده نام برده است.[۳۰] که این مطلب نشان از ویرانی روستاها و شهرها توسط مغولان دارد. حافظ ابرو در آغاز سده نهم هجری (عهد شاهرخ) ۱۲ بلوک برای ولایت بیهق ذکر می‌کند و هر بلوک نیز شامل روستاها و مزارع متعدد بوده است. در مجموع حافظ ابرو ۸۸ قریه و روستا و بیش از ۱۲۰ مزرعه بزرگ در آن ولایت برشمرده است.[۳۱] همه اینها حاکی از توجه تیموریان به امور کشاورزی و مدنی و آبیاری و شهرسازی است.

درباره شهر مشهد حافظ ابرو می‌نویسد:

«این موضع که حالا به مشهد معروف است، قریه‌ای بود که آن را سناباد می‌خواندند. به سبب مزار متبرک سلطان خراسان شهری گرفت و سادات در آنجا مقام کردند. حکام و

سلاطین تعظیم قبر و رعایت ادب اهالی آن را از زحمات و تکلفات معاف داشتند و به برکت آن جایی معتبر شد. امروز از شهرهای معظم خراسان یکی آن است.»[۳۲]

روستاها و مزارع بسیاری در اطراف مشهد وقف مرقد مطهر آن امام همام گردید، که در دست سادات عظام اداره می‌شد. حافظ ابرو تعداد ۲۵ مزرعه آباد و بزرگ را که تعلق به مشهد دارد نام می‌برد.[۳۳]

بر همین قیاس روستاها و مزارع زیادی برای ولایات ابیورد، جوین و نساء توسط حافظ ابرو نقل شده است. که پس از مقایسه آمار گزارش شده در عهد تیموریان با دوران مغول و پیش از آن به خوبی روند توسعه روستانشینی و زراعت را در دوران مورد مطالعه مشاهده می‌نمائیم.

در زمان حکومت شاهرخ تولید محصولات کشاورزی به خصوص در اراضی دیوانی افزایش قابل توجهی داشت. به عنوان مثال زمانی که روستائیان در اثر عوامل طبیعی دچار قحط و غلا می‌شدند، شاهرخ فرمان می‌داد هر چه غله از گندم و جو در انبارها موجود است بیرون آوردند و به ثلث قیمت بین مردم به فروش رسانند. حافظ ابرو می‌نویسد:

«و در این ایام در خراسان غلائی واقع شد که هرگز در هیچ تاریخ نشان نداده‌اند و از پیران سالخورده و سالخوردگان عمر شمرده، نشنیده‌اند که در ایام ماضی و عهود گذشته نرخ اجناس بدین مثابه رسیده به تخصیص در شهر هرات که یک من گندم به وزن شرع که دویست و پنجاه مثقال باشد به مبلغ سه دینار کپکی رسید که در آن زمان سه دینار و دو مثقال نقره مسکوک تمام عیار بود و این وقت در انبارهای سلطانی غله بسیار بود و حضرت سلطنت شعاری ... الشفقه علی خلق‌الله پیش خاطر آورده فرمان فرمود که انبارها را در بگشایند و عجزه و مساکین و فقرا را غله فروشند یک من به یک دینار، چنانچه به ثلث آنکه مردم در میان یکدیگر به هم می‌فروختند، مبلغی غله انبارها بدین بهاء به فقرا فروختند. به تدریج در آن ایام قریب سی هزار خروار غله از انبارهای سلطانی بدین طریق بیرون آوردند. مال خطیر گشته نام نیک و دعای خیر دولت خود را به ابد متصل باد مدخر گردانید.»[۳۴]

خراسان یکی از زلزله‌خیزترین سرزمین‌های ایران است. در نتیجه زلزله‌های خانمان براندازی به طور مکرر درآن خطه رخ داده است. در این گونه مواقع اغلب روستائیان بیشترین آسیب را می‌دیدند، در بیست و یکم ربیع‌الاول سال ۸۰۸ زلزله‌ای در روستاهای واقع در قهستان واقع

گشت، که علاوه بر ویران کردن خانه و کاشانه مردم، تعداد فراوانی از ساکنین کشته شدند.[۳۵] علاوه بر زلزله که گاه و بی‌گاه خرابی‌های زیادی در ناحیه خراسان به بار می‌آورد فقدان آب و بهداشت و عفونت هوا در شهرها که از ازدحام زیادی در عهد شاهرخ برخوردار شده بودند، سبب شد تا بیماری‌های مسری تشدید شده و زندگی مردم شهر و روستا را به خطر اندازد. بنا به قول اسفزاری در روضات الجنات واقعه طاعون سال ۸۳۸ در هرات یکی از این گونه بلیات به شمار می‌رود وی می‌نویسد.

«حادثه دیگر از وقایع زمان میمون حضرت شاهرخی بلیه طاعون بود، که در تاریخ سنه ثمان و ثلثین و ثمانمایه روی نمود. و حکما حدوث این بلیه را نتیجه عفونت آب و هوا دانسته‌اند. و اهل حقایق تبعه ذمائم افعال و قبایح اعمال عباد شمرده... اما به واسطه کثرت مردم هوائی و ازدحام خلائق هر جائی هر آینه هرگونه افعال ناشایست در وجود می‌آمد .... و ابتدای این حادثه هفتم رجب بود تا پانزدهم ذی‌القعده سنه مذکور که چهارماه و هشت روز باشد. و غلبه بحران او از غره شوال تا پانزدهم ذی‌القعده بود.»[۳۶]

این طاعون کشتار عظیمی در هرات کرد به طوری که اسفزاری آورده است:

«و در شهر یک روز شمردند چهار هزار و هفتصد تابوت از دروازه‌ها بیرون بردند و صعوبت این واقعه در بلوکات بیشتر از شهر بود.»[۳۷]

این بیماری سبب شد بسیاری از علما و فضلای شهر هرات نیز از پای درآیند. فصیحی در مجمل التواریخ تعداد زیادی از آنها را نام برده است. وی نیز از این واقعه به بدی یاد کرده و اثر ویرانگر آن را درتاریخ خویش آورده است.[۳۸]

شهرهای خراسان بزرگ در عهد تیموری

فتوحات مغول در دهه‌های آغازین سده هفتم هجری تأثیرات سوء و مخربی را در حیات اقتصادی- اجتماعی ایران، خصوصاً خراسان، بر جای گذارد. شهرهای آباد و پیشرفته قدیمی همچون، مرو، بلخ، بخارا، هرات و نیشابور، ری و قزوین به شدت آسیب دیده و صدمه خوردند.[۳۹]

کاهش جمعیتی که در اثر ایلغار مغول در رشته‌ای از شهرهای مسکون خراسان به وجود آمد. به شدت زندگی شهری و مدنی را در آن مناطق با بحران و رکود مواجه کرده و در عوض شیوه

زندگی صحرانشینی و ایلیاتی را جایگزین آن ساخت. شهرهای بسیار مهمی همچون مرو و بلخ و نیشابور مدت‌های طولانی ویرانه باقی ماندند و بازسازی و احیاء مجدد آنها تا عصر تیموریان به تعویق افتاد. به گفته فضل‌الله همدانی، تا پیش از غازان‌خان در شهرهای غارت شده خراسان از هر ده خانه پنج خانه خالی و ویران بودند.[۴۰]

بدون تردید یکی از مهم‌ترین عواملی که بازسازی اقتصادی و رشد نظام شهری را در عهد مغول و ایلخانان دچار مشکل می‌ساخت، شیوه برخورد آنان با مردم شهر و روستا بود. امرای نظامی و اشرافیت چادر نشین مغول سرزمین ایران را منبعی دائمی برای غارت و چپاول می‌پنداشتند، آنها با وضع مالیاتها و عوارض جدید و بهره‌کشی ظالمانه از روستائیان و پیشه‌وران شهری به وخامت اوضاع آشفته هرچه بیشتر دامن می‌زدند. مالیات‌های سنگینی که بر صنعت کاران و تجار می‌بستند مانع از احیای زندگی شهری می‌گردید.[۴۱]

در اثر وضع مالیات‌های جدید، پیشه‌وران شهر مجبور بودند برای فرار از ظلم و ستم مغولان، شهر و دیار خود را ترک گفته و به مناطق امن‌تر مهاجرت نمایند. بدین ترتیب شهرهای کوچکتری نیز که توانسته بودند از آسیب یورش استپ نشینان صحراگرد امان یابند، از جمعیت فعال و مولد تهی گردید.

با آغاز فرمانروایی غازان‌خان قدرت سیاسی موقتاً به دست گروهی از ایلخانان افتاد که تحت نفوذ بزرگان و دیوان سالاران ایرانی با شیوه گرایش به سوی توسعه اقتصاد طبیعی و صحراگردی جریان اشرافیت نظامی- گله‌دار مغولان مخالف بودند، آنها برای توسعه اقتصاد کشور دست به یک سلسله اصلاحات اجتماعی زدند تا از انحطاط بیشتر جامعه جلوگیری به عمل آید. اما شکوفایی اقتصادی که از ویژگی‌های شهرهای بزرگ ایران در دوره پیش از مغول بود، به رغم بازسازی سریع ساختارهای اساسی حیات اقتصادی کشور در دوران غازان دگر بار حاصل نشد.[۴۲]

پس از مرگ ایلخان ابوسعید، آخرین ایلخان مغول نیز مجدداً حکومت ایران تجزیه گردید و کشور صحنه نبردهای ویرانگر اشراف و بزرگان ترک و مغول گردید. غارت مستقیم شهرها و روستاها در نتیجه جنگ‌های داخلی ملوک‌الطوایفی شدت بیشتری گرفت. ظلم و ستم و بهره‌کشی از روستائیان و پیشه‌وران و اهل حرفه و فن باعث شد که برضد حاکمیت مغولان دست به شورش

زدند. نهضت سربداران مهم‌ترین و پایدارترین واکنشی بود که روستائیان و پیشه‌وران شهری در مقابل ظلم و بیداد مغولان ستمگر به نمایش گذاشتند.

با ظهور تیمور عصر جنگ‌های خانگی ملوک الطوایف خاتمه یافته و عصر تازه‌ای از یورش‌ها به خراسان و ایران آغاز شد. یورش‌های تیمور به خراسان هرگز قابل قیاس با یورش چنگیزیان به آن خطه نیست.

تیمور خود اهل سمرقند بود و در محیطی متمدن و شهری رشد کرده بود. به همین دلیل اثرات مخرب یورش تیمور به ایران به اندازه مغولان تأثیرگذار نبوده است، در حالی که در نتیجه ایلغار مغولان همه نواحی زراعی و شهری به تباهی کشیده شده و تبدیل به مراعی گردیدند. اما در زمان تیمور، نظم عمومی به هر حال پس از فروکش کردن خصومت‌ها تا حدود زیادی بهبود یافت.[٤٣]

در یورش تیمور به خراسان خوشبختانه نیشابور و سایر شهرهای بزرگ آن ایالت آسیبی ندید زیرا حکام و فرمانروایان آن مناطق در مقابل یورش تیمور بدون جنگ و زد و خورد تسلیم شده و به اردوی تیمور پیوستند. مثلاً حکام سبزوار و نیشابور خواجه علی مؤید سبزواری و علی بیک جانی قربانی به سرعت و بدون هیچ‌گونه خشونتی سر تسلیم و اطاعت فرود آوردند. در نتیجه از تخریب و کشتار سبزوار و نیشابور پیشگیری شد. کلاویخو که در سال ۸۰۷ از نیشابور عبور کرده است شهر مزبور را بدین سان وصف می‌کند:

«شهر نیشابور در دشتی است که گرداگرد آن را بیشه‌ها و خانه‌های پیوسته به آنها فرا گرفته است... شهر نیشابور شهری است بزرگ که در آن وفور نعمت و همه وسائل هست... همه این شهرستان نیشابور بسیار پرجمعیت است و این محل جای بسیار خوش و مفرحی است برای زندگی»[٤٤]

هرچند نیشابور در برابر فتوحات تیمور دچار خسارات و لطمات نگردید، اما عوامل دیگری سبب شد تا این شهر به تدریج اهمیت و اعتبار پیشین خود را از دست بدهد. یک سال پس از این که شاهرخ بر مسند سلطنت نشست (۸۰۸ ق) زلزله بسیار شدیدی در آن شهر رخ داد که ویرانی و کشتار زیادی به بار آورد. فصیحی خوافی در ذکر این واقعه می‌نویسد:

«زلزله‌ای که در نیشابور در این سال واقع شد و نیشابور به تمام زیر و زبر شد و خلق بسیار مهدوم شدند.»[٤٥]

با آنکه در دوران فرمانروایی شاهرخ و سایر سلاطین تیموری نیشابور دوباره رونقی گرفت و بخشی از اعتبار گذشته خود را به دست آورد ولی به لحاظ اهمیت روزافزون هرات، به عنوان پایتخت تیموریان و همچنین با ترقی روز افزون شهر مشهد که مهمترین شهر زیارتی شیعیان گردید، سرانجام با انتقال پایتخت از هرات به اصفهان در دوران صفویه نیشابور اهمیت و آبادی پیش از عهد مغول خود را هرگز به دست نیاورد.

هرات نیز در دوران تیموریان اهمیت زیادی کسب کرد اما فتح آن شهر در دوران متقدم تیموریان به گونه‌ای دیگر بود. هنگامی که تیمور قصد تسخیر شهر هرات را داشت، ابتدا پیکی را به نزد ملک غیاث‌الدین پیرعلی، حاکم هرات فرستاد و او را به تسلیم و فرمانبرداری فراخواند. اما پیرعلی به استحکام قلعه و باروی هرات پرداخت و از اظهار اطاعت سرپیچید. به ناچار تیمور در سال ۷۹۱ ق. به هرات یورش برد و جنگی عظیم در پیوست و خلق بسیار به قتل آمدند. و پیرعلی چون مقاومت بیشتر را بی‌فایده دید تسلیم شد و بدین گونه از بروز خسارات و خرابی‌های بیشتری جلوگیری به عمل آمد. تیمور نیز از سر تقصیرات ملک غیاث‌الدین پیرعلی گذشت و اهالی شهر را بخشید، سپس دستور داد تمام خزائن و جواهرات و اموالی که سلاطین آل کرت و غور در هرات انباشته بودند به سمرقند انتقال یابد.[٤٦]

بنا به قول حافظ ابرو:

> «احوال خراسان به ایام دولت میمون و روزگار همایون رونق و نظامی هر چه تمام‌تر یافت، به تخصیص دارالسلطنه هرات، با وجود آن که چند پادشاه معظم در بناء آن سعی نموده‌اند، حضرت سلطنت شعاری- خلدالله تعالی ملکه و سلطانه- در شهور سنه ۸۰۷ ق به عمارت آن اشارت فرموده و مرمت باره و فصیل و دروب و مقاتله آن به نوعی استحکام یافت که عمارات سلاطین ماضیه عشرعشیر آن نبوده است.»[٤٧]

هرات همین که پایتخت شاهرخ گردید روز به روز آبادتر و پر رونق‌تر گردید. شاهرخ در طی چهل و سه سال فرمانروایی در هرات از هیچ‌گونه کوششی در راه ترمیم خرابی‌های این شهر کوتاهی نکرد. اغلب بازارهای هرات که در قدیم سر پوشیده نبودند و در مواقع بارندگی و برودت هوا کسبه و تجار به زحمت می‌افتادند، به دستور شاهرخ تمام بازارها را سرپوشیده کرده و خیابان‌های مشرف به بازار را ترمیم و بازسازی کردند، بازارها را از گچ و آجر ساختند و بر روی

آنها طاق‌های عالی و مجلل بستند. در فواصل مشخص روزنه‌ای بر روی سقف‌ها تعبیه نمودند تا روشنایی بازار تأمین شود. حجره‌های کسبه و تجار را با نظم و ترتیب خاصی مرتب ساختند و «وضع چهارسوی او مرتب بر مربعی متساوی الاضلاع، واقع بر مرکز دایره خیرالبقاع و از چهار دروازه، چهار راست بازار بدان محل می‌رسد و بر طرف شمال شهر تحت القلعه، مدرسه و خانقاهی عالی بنا فرمود. در برابر یکدیگر و مسافت ما بین صحن سرایی بزرگ و صفه عالی و دومناره بزرگ در برابر یکدیگر بر دو طرف در آمد، آن چنان که مهندسان و مقدران بنی‌ادم اجتماع و اتفاق دارند بر آنکه کشیده‌تر به قد و تمامتر به مد و باریکتر به عمل و محکم‌تر به تفصیل و جمل، بر روی زمین از آن بنایی نکرده‌اند.»[٤٨]

شاهرخ از تشویق معماران، گچ‌کاران، صنعتکاران، فضلا و هنرمندان و خوشنویسان و شاعران مضایقه ننمود. به طوری که در مدت فرمانروایی او در هرات این شهر کانون علم و هنر و معماری دنیای اسلامی شد. مدارس و خانقاه‌ها و مساجد جامع عالی بنا نهاد و «ضیاع و عقار فراوان بر آن وقف کرده، در چهار صفه مدرسه چهار دانشمند معتبر به نشر علم و افادت و طلبه مستعد به کسب فضائل و استفادات مشغول و در خانقاه حفاظ به قرائت کلام‌الله مداومت و مواظبت نموده، درویشان و فقرا شبانه‌روزی از سفره آن محضوظ، قبه‌الاسلام هرات به واسطه تمدن و توطن حضرت سلطنت شعاری مستقر سلاطین و مطلع خورشید ارباب و قبله احرار و ابرار و کعبه اشراف و احبار و مرکز اهل برو تقوی و مأمن زهاد و عباد و مسکن اقطاب و اوتاد گشته ... .»[٤٩]

بلخ و مرو و سمرقند نیز مانند هرات و نیشابور در یورش‌های نخستین مغولان به کلی ویران و تخریب شدند. اما این شهرها در عهد تیموریان خصوصاً عهد شاهرخ آن چنان از رونق و آبادانی برخوردار شدند که بعضاً بهترین شهرهای دنیای آن روز به شمار می‌رفتند. علاقه‌ای که تیمور به آبادانی پایتخت خویش و تشویق هنرمندان و صنعتگران داشت سبب گردید در اندک زمانی سمرقند به صورت یکی از زیباترین شهرهای جهان در آید. سمرقند به صورت یک شهر هنری و بازرگانی جلوه‌گر شد. به طوری که کلاویخو می‌نویسد:

«پیوسته تیمور پشتیبان بازرگانی و داد و ستد بوده است. تا بدین گونه پایتخت خویش را یکی از مهمترین شهرهای مهم و عمده کند.»[٥٠]

نمونه‌های ذکر شده علاوه بر موارد بسیار دیگر شاهد گویایی هستند که خراسان در زمان سلطنت‌های طولانی تیمور و شاهرخ و ابوسعید گورکانی و میرزا سلطان حسین بایقرا نوعی رونق و توسعه زندگی شهری و به عبارت دیگر نوعی ثبات کلی را در امور اجتماعی و اقتصادی نسبت به ادوار عهد مغول در دوران متقدم تیموریان بدست آورده بود. با وجود این توسعه بیشتر اقتصادی- اجتمای شهرها به سبب قیام‌های پی‌در پی، تهاجمات ترکمانان در غرب و ازبکان و مغولان در شرق، کشمکش‌های بی‌پایان بر سر جانشینی و مصادره‌ها و انتقام‌های امراء و شاهزادگان تیموری به تأخیر افتاد.

اقتصاد داخلی شهرها

همانطور که گفته شد تیموریان اشتیاق و علاقه زیادی به بازسازی و آبادان نمودن شهرهایی داشتند که مقر حکومتی آنها بود. تا در آنجا بتوانند در سایه فعالیت‌های اقتصادی جایگاه سیاسی و فرهنگی خود را اعتلاء بخشید. از طرفی همراه با رشد و شکوفایی مجدد شهرها در عهد تیموریان اصناف نیز به وجود آمدند. پیشه‌وران و اهل حرف و تجار خرده‌پا، که انواع خدمات را در اختیار داشتند در صنف‌هایی متشکل شدند. تیمور اغلب پیشه‌وران و ارباب حرفه نظیر زره سازان، شیشه‌سازان، چینی‌سازان، تفنگ‌سازان،بافندگان، کمان‌سازان و نیز توپ‌سازان را به تعداد زیاد از شهرهای مفتوحه به اسارت آورده و در سمرقند اسکان داد.[۵۱]

کلاویخو جمعیت شهر سمرقند را در زمان تیمور ۱۵۰۰۰۰ نفر بر می‌شمرد که همه از اقوام و عناصر قومیتی و دینی مانند ترکان، فارس‌ها و یونانیان و ارمنی‌های مسیحی اعم از کاتولیک، یعقوبی و نسطوری و هندی با خانواده‌هایشان در سمرقند اسکان داده شده بودند. جمعیت شهر آن چنان زیاد بوده است که برای همه آنها در داخل حصار شهر خانه و مسکن یافت نمی‌شد و حتی در خیابان‌ها و میدان‌های پیرامون حصار شهر و آبادی‌های اطراف هم جا برای آنان نبود. ناگزیر آنها در خانه‌ها و محله‌های بزرگ موقتی در سایه چادرها و سایه درختان و غارهای اطراف مسکن گزیده بودند.[۵۲]

بازار سمرقند پر از کالاهایی بود که از شهرهای دور دست همچون روسیه و چین آمده بود. چرم و کتان از روسیه و سرزمین دشت قبچاق و از چین ابریشم و پرنیان مرغوب و عالی و از هند ادویه تند و مرغوب، جوز هندی، میخک، پوست جوز و دارچین و زنجبیل وارد می‌شد.

کالاهای وارداتی هنرمندان و صنعتگران چینی بیش از کالاهای دیگر در سمرقند جاذبه داشت. در سراسر شهر سمرقند میدان‌های پهناوری بود که در آنها گوشت پخته و کباب شده و آش و طیور و شکار که به روشی مطبوع پخت شده بودند و همچنین نان و میوه‌های خوب و مرغوب به فروش می‌رسید. گوشت‌ها و خوراکی‌ها را در ظرف زیبا و پاک در میدان‌ها و فضاهای باز شهر که شب و روز از آنجا رفت و آمد می‌شد به معرض فروش می‌گذاشتند. دکان‌های گوشت فروشی و نیز فروشگاه‌های کوچک طیور که در آنها کبک و قرقاول به فروش می‌رسید شبانه روز باز بودند.[۵۳]

در سمرقند رعایت نظم و قانون به شدت بر قرار بود. هیچ کس حق تجاوز و تعدی به دیگران نداشت. قضات بیشماری در اردوی تیمور خدمت می‌کردند و مأمور رسیدگی به عدالت اجتماعی بودند. قضات هر از چندگاهی به شهرستانی می‌رفتند تا عدالت را درباره آنان که شکایتی داشته باشند، اجرا کنند. برخی از قضات مسئول رسیدگی به امور جنائی و قتل و خونریزی و برخی دیگر مسئول رسیدگی به اختلاس و حیف و میل حکومتی و دیوانی بودند. و همچنین قضاتی نیز وجود داشتند که مسئول رسیدگی به شکایات مردم از مأموران دولتی بودند.[۵۴]

تیموریان که وارث زنجیره‌ای از شهرهای ویران و از رونق افتاده عهد مغولان و ایلخانان بودند، تمام همت خویش را مصروف آبادانی مجدد آن شهرها نمودند. در واقع تیموریان موجد واقعی احیاء نظام پیشه‌وری و اصناف و همچنین اعتلای بازرگانی و تجارت داخلی و خارجی در شهرهای مشرق ایران بودند. که به تدریج تحولات زیادی را از سر گذرانید تا سرانجام در عهد صفویه اقتصاد ایران به بالاترین سطح خود به لحاظ رشد نظام اصناف و بازرگانی نائل گردید.

متأسفانه از جزئیات تشکیلات اصناف و اهل حرفه، که می‌دانیم از زمان شاهرخ تیموری در خراسان دارای تشکل و سازمان بوده‌اند،[۵۵] اطلاعات چندانی در دست نداریم. بدون تردید اقدامی که امیرتیمور در خصوص انتقال و اسکان اهل حرفه و پیشه‌وران به شهرهای ماوراءالنهر و خراسان، خصوصاً سمرقند و هرات، به عمل آورد عامل قطعی در ایجاد تشکیل و سازمان یافتن اصناف شهری در دوران جانشینان او به شمار می‌رود. به ویژه آن که سلاطین تیموری پیوسته

مشوق هنرمندان و صنعتگران و اهل حرفه بوه‌اند و برای زینت و شکوه شهر و دربار خود به ذوق و اندیشه و فکر و عمل این قشر متوسط شهری نیاز داشته‌اند.

مثلاً در دوره تیموریان بهترین نمونه‌ها و کارهای صحافی و تجلید کتاب به وجود آمد که تا کنون در نوع خود بی‌نظیر می‌باشند. صحافی‌های مدرسه هرات که در آنجا صنعت صحافی و تجلید و چرم‌کاری به حد کمال رسید، دارای طرح‌های عالی است که نهایت دقت و مهارت در آن به کار رفته است.[۵۶]

در خصوص نظام مالیاتی حاکم بر شهرها نیز اطلاعات زیادی از دوران تیموریان در دست نداریم، اما آن چه مسلم است تقریباً همان قوانین مالیاتی مغول کم و بیش حفظ شد. ظاهراً از تجار و پیشه‌وران شهرها مالیات تمغا گرفته می‌شد و تاحدودی هم عوارض محلی و راهداری اخذ می‌شد. در مواردی نیز شاهرخ و یا سایر سلاطین تیموری دستور بخشودگی مالیات‌ها و یا کاهش آن را دادند. که دلیل آن مطابق نوشته‌های منابع در مواقعی بود ک آسیب‌ها و عوارض طبیعی نظیر زلزله و بیماری‌های واگیر و خشکسالی وجود داشت و یا دلیل مذهبی داشته است.[۵۷]

فعالیت بازرگانی در زمان تیموریان همچنان پررونق و شکوفا بود. راه‌های تجاری از طریق سمرقند و تا حدودی از راه هرات به چین و هند وصل می‌شد. به واسطه انتقال مرکز حکومت از تبریز به سمرقند، از اهمیت بازرگانی این شهر کاسته شد. راه قدیم ابریشم از طریق خراسان به سمرقند و از آن جا به چین می‌رسید. رفت و آمد بازرگانی داخلی فلات ایران از جنوب، مستقیماً به تبریز نمی‌سید، بلکه از چندین محور موجود در راه غرب و شرق نظیر سلطانیه، قزوین و ری و نیشابور بدآن‌جا می‌پیوست.[۵۸]

تیموریان نتوانستند پیوند اصلی توسعه موقعیت بازرگانی قدیمی ایران در سلسله زنجیر تجارت شرق‌ـغرب را حفظ نمایند زیرا ترکمانان قراقویونلو و سپس آق قویونلو غرب ایران را برای همیشه از دست تیموریان به در آوردند. شهرهای مهم خراسان و ماوراءالنهر همچون هرات و سمرقند، در دوران فرمانروایی تیموریان از رشد بالایی در امر تجارت خارجی و داخلی برخوردار شدند. تجارت خارجی خراسان علاوه بر محصولات مزارع و باغات فراوان حومه شهرهای خراسان در ظل حمایت و تشویق تیموریان و وجود منابع آبی محصولات فراوان و خوبی را به عمل می‌آورد. یکی از مشخصه‌های خاص طبقه بازرگانان از قرن هشتم هجری به بعد ارتباط

تنگاتنگ آن با مالکان عمده بود. صاحبان سیورغال‌ها، متولیان اراضی موقوفی و مالکان ارضی ملک بر خلاف اسلافشان در صدر اسلام، ترجیح می‌دادند در شهرها که دور از اراضی‌شان و جزو شهروندان متنفذ به شمار می‌آمدند، زندگی کنند.[۵۹]

درآمدهای هنگفت آنان را قادر می‌ساخت تا در انواع فعالیت‌های بازرگانی شرکت جویند. آنان این کار را از راه سرمایه‌گذاری و تخصیص مقدار زیادی از محصولات کشاورزی به شاهزادگان تاجر در ازای دریافت سهمی از سودشان انجام می‌دادند. شرایط این کار آماده بود، چون حقوق رعایا از زمان تسلط مغولان همیشه به صورت جنسی پرداخت می‌شد. مالکان در جای خود قسمت اعظم ثروت خود را که در داد و ستدهای بازرگانی نیازی به استفاده از آن نداشتند، سرمایه‌گذاری می‌کردند.[۶۰]

در خصوص وضعیت تجار و بازرگانان در عهد مورد مطالعه منابع جزئیات بیشتری به دست نمی‌دهند.

نتیجه

استمرار و تداوم حکومت تیموریان، مخصوصاً در خراسان و ماوراءالنهر بی‌تردید موجب رونق و آبادانی آن دسته از شهرها و روستاهایی شد که در نتیجه ایلغار مغولان و بازماندگان آنها در اولوس جغتای به ویرانی و تباهی کشیده شده بود. شهرهایی نظیر سمرقند، بخارا، بلخ، نیشابور، هرات، خوارزم، مرو، ری و قزوین در اثر یورش مغولان به شدت آسیب دید و صدمه خورد.

کاهش جمعیتی که در اثر یورشی مغول‌ها در رشته‌ای از شهرهای خراسان و ماوراءالنهر به وجود آورد، تنها در زمان حکومت تیمور و جانشینان شایسته او یعنی شاهرخ جبران شد.

سمرقند در عهد تیمور و الغبیک به اوج اعتلا و آبادانی چه به لحاظ وسعت جمعیت و چه به لحاظ عمران و آبادی درونی آن شهر شد.

در دوران شاهرخ هرات پایتخت اصلی تیموریان شد و تا پایان حیات سیاسی این دولت نیز نقش مرکزیت حکومتی را ایفا نمود. شاهرخ عمران و ابادی هرات را حتی از سمرقند نیز اعتلاء بخشید. شاهرخ تمام همت و تلاش خود را به کاربرد تا این شهر را روز به روز آبادتر و پررونق‌تر نماید. وی خرابی‌های شهر را ترمیم کرد، بازارهای شهر را رونق بخشید. مدارس و مساجدی عالی

در این شهر بنا نمود. و هرات را کانون علم و هنر و معماری و پیشرفت در زمینه اقتصادی و اجتماعی تبدیل نمود.

علاوه بر هرات شهرهایی نظیر نیشابور، مرو و بلخ و سایر شهرها و روستاهای خراسان و ماوراءالنهر بازسازی و آباد شد و رفاه و رونق به این شهرها بازگشت. اما در نهایت حملات مکرر ترکمان‌های قراقوینلو و آق‌قوینلو از طرف غرب و ازبک‌ها از طرف شرق اجازه توسعه بیشتر اقتصادی ـ اجتماعی شهرهای تحت اداره‌ی تیموریان را نداد. و عاقبت این دولت توسط ازبک‌ها در ۹۱۳ منقرض شد.

پی نوشت

۱- پطروشفسکی،کشاورزی مناسبات و اراضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ١٣٤٤، ص ٤ .

۲- لمبتون، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران, علمی و فرهنگی، ١٣٦٢، ص ٢٦.

۳- پژوهش از دانشگاه کمبریج، جلد ششم، تاریخ ایران دوره تیموریان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۹.

٤- جی. آ. بویل، تاریخ ایران کمبریج، جلد پنجم، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰، ص ٤٥٥ .

۵- لمبتون، مالک و زارع در ایران، ص ۲۰۱ .

٦- تاریخ ایران کمبریج، جلد ششم ، ص ٤٩٦ .

۷- پطروشفسکی و دیگران، تاریخ اجتماعی- اقتصادی ایران در دوره مغول، ترجمه یعقوب آژند، تهران: اطلاعات، ١٣٦٦، ص۵۳ (به نقل از دستور الکاتب)

۸- حافظ ابرو ،جغرافیای تاریخی خراسان، تصحیح و تعلیق غلامرضا ورهرام، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۱۱ .

۹- اسفزاری، معین‌الدین، روضات الجنات، جلد دوم، به تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸، ص ۳۱۷ به بعد؛ تاریخ ایران کمبریج، جلد ششم، ص ۲۱۰.

۱۰- تاریخ ایران کمبریج، جلد ششم، ص ۲۱۰ .

۱۱- همان، ص ۲۱۱ .

۱۲- پطروشفسکی ، کشاورزی و مناسبات ارضی، ص ٤٨٣ به بعد.

۱۳- تاریخ ایران کمبریج، جلد ششم ، ص ۲۱۲ .

١٤- حافظ ابرو ، جغرافیای تاریخی، ص ۲۱ .

۱۵- تاریخ ایران کمبریج، جلد ششم ،ص ٢١٤ .

١٦- همان، ص ۲۱۲ .

۱۷- حمدالله مستوفی، نزهت القلوب، به تصحیح و تحشیه محمد دبیر سیاقی، تهران، حدیث امروز، ۱۳۸۱، ص ۲۷ .

۱۸- حافظ ابرو ، جغرافیای تاریخی ، ص ٣٦ به بعد .

۱۹- همان، ص ۱۷ .

۲۰- همان، ص ۲۰ به بعد.

۲۱- همان، ص ۲۰ .

۲۲- تاریخ ایران کمبریج، جلد ششم، ص ۲۱۰ .

۲۳- حافظ ابرو، ص ٥٤ به بعد .

٢٤- جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشای، جلد اول، به تصحیح محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵.

۲۵-حافظ ابرو، جغرافیای تاریخی خراسان، ص ۳۸.

٢٦- همان، ص ۳۹ .

۲۷- همان ص ٤١.

۲۸- همان ص ٤١.

۲۹- همان، ص ٤٥ به بعد.

۳۰- پطرو شفسکی ، کشاورزی و مناسبات ارضی، ص ١٦٢ .

۳۱- حافظ ابرو ، جغرافیای تاریخی خراسان، ص ۵۰ به بعد .

۳۲- همان، ص ٦٢

۳۳- همان ص ٦٤

۳٤- حافظ ابرو، زبده التواریخ، به تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،۱۳۸۰، ص ١٤١ .

۳۵- اسفزاری ، روضات الجنات، جلد دوم، ص ۹۹ .

۳٦- همان، ص ۹۲ .

۳۷- همان، ص ۹۳ .

۳۸- فصیحی خوافی، مجمل‌التواریخ، جلد سوم، به تصحیح محمود فرخ، مشهد، طوس، ۱۳۳۹,ص ۲۷۹ .

۳۹- پطروشفسکی ، تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره مغول، ص ۳۱ .(به نقل از خواجه رشید فضل الله همدانی).

٤۰- همان، ص ۳۱ .

٤۱- همان، ص ۳۲؛ لمبتون، مالک و زارع در ایران ، ص ۱۹۲ .

٤۲- تاریخ ایران کمبریج، جلد ششم، ص ۲٤۰ .

٤۳- همان، ص ١٤۰ .

٤٤- سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳٦٦, ص ۱۸۹ به بعد .

٤۵- فصیحی خوافی، مجمل التواریخ، ص ١٦۰ .

٤٦- شرف الدین علی یزدی، ظفرنامه، جلد اول، به تصحیح محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳٦٦، ص ۲۲۳ به بعد .

٤۷- حافظ ابرو ، جغرافیای تاریخی ، ص ۱۱ .

٤۸- همان، ص۱۲-۱۳.

٤۹- همان، ص ۱۳ .

۵۰- کلاویخو، سفرنامه ، ص ۲۸۵ .

۵۱- همان ، ص ۲۸۵ .

۵۲- همان، ص ۲۸۵ .

۵۳- همان، ص ۲۸٦ به بعد .

۵٤- همان، ص ۲۹۱ .

۵۵- کیوانی، مهدی، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مدخل "اصناف"، تهران، ۱۳۷۹، چاپ اول.

٥٦- ث.م دیماند، راهنمای صنایع اسلامی، ترجمه عبدالله فریار ، تهران، علمی و فرهنگی، ١٣٦٥، ص ٨٧ .

٥٧- تاریخ ایران کمبریج، جلد ششم، ص ١٤١ .

٥٨- همان، ص ٢٤١ .

٥٩- همان، ص ٢٤٢ .

٦٠- همان، ص ٢٤٢ .